مدخل

رویکرد رایج در فضای حدیث: سند محوری

[فضای حدیث ِآلآن، سند محوری است. ای ضعیف است ای معتبر. ضعیف را صفر حساب می کنند. من مطمئنم به زودی این فضای علمی عوض می شود. مبادی ِکلاسیکش مهیا شده ولی عملا نشده است.[1]]

رویکرد صحیح: موضوع محوری

ما اگر بخواهیم یک تحقیق بین المللی و بین الاذهانی بکنیم که مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و سنّی ذهنشان معیت کند، نه اینکه بخندند و رد بشوند، باید کتاب ها و مطالب و نقل ها را ارزش ده ی کنیم؛ ارزش ده ی ِدرصدی، نه صفر و یکی.[2]]

ارزش؛ تابع مؤلفه‌های سند و محتوا

[سند، تنها عنصر ِارزشده نیست. بلکه ارزش محوری هم نمی‌دهد. این خیلی مهم است.در مقابل، بعضی می‌گویند: تو اول بفهم این چیزی که گفته درست گفته یا نه «ثبّت العرش».

یک مثال

آخر این طور نیست که ما فقط ببینیم چه کسی دارد می‌گوید؟ گاهی خود محتوا با مجموع شواهد و قرائن، دلالت بیّن دارد که اگر دروغگوی نمره اول هم بوده این جا دروغ نگفته است.

« قطر مربع گنگ است»

جلوترها مثال عرض می‌کردم؛ می‌گفتم که یک کسی شما می‌شناسید که عمرش صبح تا شب دروغ است اما به شما می‌رسد می‌گوید یک آقایی از این طرف در می‌شد، مدام با خودش مثل دیوانه‌ها خودگویی می‌کرد؛ می‌گفت: «قطر مربع، گنگ است[3]»

شما که می‌دانید سراپای زندگی ِاین شخص، دروغ است و سعه اطلاعاتی‌اش را هم می‌دانید، قاطع می‌شوید که این را دروغ نمی‌گوید، دروغگویی که از هندسه و حساب هیچ سر در نمی‌آورد و می‌شناسید که هیچ کدام این‌ها را بلد نیست چرا؟ به خاطر این که هر چه بخواهد دروغ بگوید این جمله را نمی‌تواند دروغش را درست کند. «قطر مربع، گنگ است»، دروغگو این را درست می‌کند؟! اینجا شما با این که می‌دانید همه حرف‌هایش دروغ است، اما وقتی به محتوایش نگاه می‌کنید می‌گویید این را دروغ نمی‌گوید. این الان شنیده که این دیوانه دارد خودگویی می‌کند و حال آن که آن شخص، اهل فن ریاضیات بوده، اعداد گنگ و گویا سرش می‌شده است.

خیلی مهم است که محور این نیست که همین که دیدی دروغگو هست، دیگر صفر! این را کنار بگذار، نه! اول باید نگاه کرد و مجموع چیزها را در نظر گرفت و بشر همین کار را می‌کند.[4]]

شاهد روایی: ممن الا نثق به

[روایتی که برایه نقل کرده‌ام در کافی شریف هست. سائل محضر امام تصریح می‌کند که روایتی از شما می‌آید؛ «**ممن نثق به و ممن لانثق به[5]**». حضرت هم به جای این‌که بگویند: واضح است؛ به آن اخذ کن که «ثقه به»، می‌فرمایند: نگاه کن که کدام موافق کتاب است. یعنی فطری‌ترین امر هم همین است. در موضوع محوری، عرف عقلاء ابتدا به محتوای نقل نگاه می‌کنند. اول ذهنشان را محتوا پر می‌کند. نه این‌که اول ببینند چه کسی می‌گوید.

فطرت بشر به این صورت است که وقتی یک حرفی نقل می‌شود ابتدا به محتوای آن نگاه می‌کند. بعد اگر دید با ضوابط و اعتباراتی که خودش می‌فهمد مطابق است و عقلائی است، دیگر کاری ندارد که چه کسی نقل می‌کند. اما گاهی که می‌بیند محتوا، محتوای مشکل‌ساز است، هزینه‌بر است، خلاف ضوابط عقلائی است، آن وقت می‌گوید چه کسی گفت؛ ببینیم اگر نقل معتبر است، خب دراین‌صورت باید آن را حساب کرد.[6]]

موضوع محوری؛ آینده پژوهش

[به نظر من طولی نخواهد کشید که فضای حدیثی از سند محوری به موضوع محوری تغییر خواهد کرد. در زمان ما دست‌یابی به مطالب رجالی آسان شده است. باحثین بعدی خواهند فهمید که غلط است که به صرف این که راوی روایت تضعیف شده، روایت را کنار بگذاریم. راهی است غلط و خلاف وجدان. این طور نیست که روایت صحیح، یک است با هر محتوایی و روایت ضعیف، صفر است با هر محتوایی؛ بلکه روایت صحیح، درصدی از صدق دارد که صد هم نیست و روایت ضعیف هم درصدی از صدق دارد. بله، چون ضعیف است درصد نفسی اش پایین است.

اگر سند محور باشیم، می گوییم چون ضعیف است بگذار کنار. در حالی که وقتی ده روایت ضعیف باشد، از مجموع آنها قرائن و شواهد پیدا می شود که اصل موضوعی که این ده روایت راجع به آن صحبت می کند، در ذهن تقویت می شود. یعنی باید دید مفاد یک حدیث راجع به چه موضوعی صحبت می کند، بعد برای آن به عنوان یک روایت ضعیف، درصدی از صدق قائل می شویم و لو یک درصد. قسم که نمی توانیم بخوریم که دروغ است. شواهدی دیگر را جمع می کنیم تا این یک درصد بالا بیاید.[7]]

[خیلی طولی نمی‌کشد این محور عوض شود و محور آن، موضوع بشود. موضوعی که حدیث راجع به آن حرف می‌زند، محور می‌شود و ما دور این موضوع شروع به شواهد پیدا کردن می‌کنیم. لذا‌ست که یک سند ضعیف هم به عنوان یک چیزی که سند ضعیف است که درصد را پایین می‌رود ارزش دارد.

اساس سندمحوری یک چیزی است که شاید من بتوانم قسم بخورم که طولی نمی‌کشد که عوض می شود. می‌دانید چرا می‌گویم؟ به خاطر این که اندازه اطلاعات ناقص‌ِمن، مسأله سندمحوری به اوج خودش رسیده است، وقتی یک چیزی کامل شد هر چه حرف باید بزنند زدند. «**فواره چون بلند شود سرنگون شود**[8]» وقتی هم متعلمین جدید می‌آیند هر چه که ممکن است گفته بشود در ابتدای کلاس ای می‌گیرند.الان ما یک اصول فقه می‌خوانیم خدا می‌داند این حرف‌هایی که مرحوم مظفر برای ما گفتند چقدر روی آن فکر شده، چه کتل‌هایی طی شده تا این کتاب را به عنوان اولین کلاس ای دومین کلاس اصول می‌خوانیم! این‌هایی هم که در رجال می‌آیند، همه حرف‌های زده شده را در ابتدای سن و سنین جوانی ای می‌گیرد؛ دیگر در این فضا سندمحوری چیزی ندارد رویش بگذارد. وقتی ندارد، در ادامه عمرش شروع به فکرهای جدید می‌کند[9].]

[جالبش این است حتی آن‌هایی که در کلاس سندمحور هستند، من قسم می‌خورم در عمرشان خودشان عملاً موضوع‌محور هستند. یعنی خدای متعال ذهن ما را این طور قرار داده است، حال ما مدام بخواهیم که با چیزهایی خلاف رویه او عمل بکنیم[10].]

نهضت موضوع محوری در حوزه

[الحمد لله دیدم تازه تقریباً نهضتُ‌مّایی در حوزه شده، سمینارهایی هم برگزار کردند[11]، مجلسی بود که مؤلّف لطف کردند و کتابش را هم برای من فرستادند[12]. خیلی خوب است. اصلاً تفاوت دیدگاه در رجال نیاز بود، الحمد لله شروع شده است. آقای حسینی شیرازی. این خیلی خوب است. این، اساس حرف است که سندمحوری اشکالات عدیده دارد.[13]]

تبیین موضوع محوری در قالب مثال

۱. وجود سقیفه

[مثلا برای یک مستشرق این سوال پیش می آید که آیا پس از رحلت حضرت، چیزی به نام سقیفه داشتیم یا نه؟ چه بسا کسانی که با ابوبکر ضد بوده اند، سقیفه را در آورده اند بر علیه ابوبکر! می آید همه نقل‌ها را کنار هم می گذارد و می گوید: اختلافات، خیلی بوده ولی آخر کار یقین پیدا کرده که قطعا سقیفه ای در کار بوده است. به این می گوییم موضوع محوری که از

مجموع روایات با همه اختلافات، به اصل موضوع یقین پیدا کنیم.

۲۰. جنگ عایشه با امیرالمومنین

و مثل اینکه کسی اول بگوید محال است عایشه با علی بجنگد و جنگ جملی بوده باشد ولی بعد از اینکه مجموعه روایات و نقلیات را دید به اصل این که جنگ جملی بوده یقین پیدا می کند.[14]]

---

[1] متن پیش رو، تنظیم و گردآوری مطالبی است که در زمینه موضوع محوری و در خلال جلسات متعدد افاده شده است. این جلسات عبارتاند از : جلسه درس خارج فقه، بهجة الفقیه، تاریخ۲۳/ ۹/ ۲۸/ ۷/و ۲۴/ ۱۰/ ۱۳۹۲ و__۱۳۹۲ /۱۰/ ۲۲ و ۱۳۹۲ /۱۰/ 18و ۱۳۹۲ /۹/ ۴ و ۱۳۹۰ /۱۱/ ۱۸ و ۱۳۹۰ /۱۰/ ۱۹ و ۱۳۹۰ ۲۰/ ۹/ و ۱۳۹۷ /۹/ ۱۹ و_۱۳۹۷ / ۷/۹و ۱۳۹۷ /۸/ ۲۹، تاریخ مبحث لباس مشکوک ، درس خارج فقه و ۱۳۹۵ ۲/۷/۹۸، تاریخ جلسه درس خارج فقه و جلسه درس فقه العقود، تاریخ ۷/ ۱۲/ ۱۳۹۷ و ۷/ ۱۲/ ۱۳۹۷ و ۳۰/ ۸/ و ۱۹/ ۸/۱۴۰۰ و ۲۴/ ۶/ ۱۴۰۰ و ۲۰/ ۶/ ۱۴۰۰، تاریخ مبحث رؤیت هلال، درس خارج فقه و ۱/ ۱۰/ ۱۳۹۸ و ۲۱/ ۲/ ۱۴۰۴ و ۷/ ۲/ ۱۴۰۴ و ۲۰ / ۱۲/ ۱۴۰۱ و ۱۴۰۱

و 02/02/1393_ و 30/01/1393:تاریخ ،همچنین جلسه درس تفسیر، مبحث نفی تحریف قرآن جلسه سوم مباحث تعدد قرائات شرح مفاتح الکرامة، تاریخ ۲۸/ ۴/ ۱۴۰۱ و جلسه ۲۸/ ۲/ ۱۳۹۳ کلامی، تاریخ ۱/ ۱۰/ ۱۴۰۰

و 8/2/۱۳۹۲_ و ۳/ ۱۱/ ۱۳۹۱ علاوه براین موارد، از تقریر جلسات تفسیر سوره مبارکه ق تاریخ 18/2/92و 22/2/92 و 25/2/92 و 20 /۷/ 1393 و ۱۸/ ۸/ 1393 بهره بردهایم.

در زمینه مکتوبات نیز از مقاله «دارایات تاریخی دوارزشی نیست» و یادداشتهای استاد بهره برده شده است.

شایان ذکر است که متن هر یک از جلسات با کروشه مشخص و در پایان هر بخش، آدرس آن ذکر شده است.سؤالات و اشکالات دوستان در اثناء جلسات درس نیز، به همراه خط تیره در ابتدا و بهصورت مورب نوشته شده است.

[2] تقریر جلسه درس تفسیر سوره مبارکه ق، مورخ ۳/ ۱۱/ ۱۳۹۱

[3] قطر مربع چگونه بدست می آید ؟فرمول محاسبه اندازه قطر مربع، بر اساس قضیه فیثاغورس در مثلثهای قائمه الزاویه به دست میآید. همانطور که قبلا اشاره کردیم، با رسم یکی از قطرها، مربع به دو مثلث قائمه الزاویه تبدیل میشود.

بر اساس قضیه فیثاغورس، وتر و ساق‌های مثلث قائم الزاویه دارای رابطه زیر هستند:

: +
: وتر
: ساق اول
: ساق دوم

در مربع، تمام ضلع‌ها با هم برابرند. بنابراین می‌توانیم رابطه بالا را به صورت زیر بازنویسی کنیم:

: +
:2?
=
=a

? اگر به جای حرف c (وتر مثلث)، حرف d (قطر مربع) را قرار دهیم. رابطه بالا، به همان فرمول محاسبه قطر از روی ضلع مربع تبدیل می‌شود. (سایت فراردرس، مقاله قطر مربع چیست و چگونه بدست می آید؟)

بنابراین قطر مربع همواره از ضرب یک عدد در عدد گنگ حاصل می‌شود که نتیجه نیز عددی گنگ خواهد بود. البته این قاعده درصورتی است که ضلع مربع، خود عدد گنگی مانند نباشد در غیراین صورت قطر مربع عددی گویا خواهد بود.

:=

[4] درس خارج فقه ، مبحث لباس مشکوک، تاریخ ۲۹/ ۸/ ۱۳۹۷

[5] محمد بن يحيى عن عبد الله بن محمد عن علي بن الحكم عن أبان بن عثمان عن عبد الله بن أبي يعفور قال و حدثني حسين بن أبي العلاءأنه حضر ابن أبي يعفور في هذا المجلس قال: سألت أبا عبد الله ع- عن اختلاف الحديث يرويه من نثق به و منهم من لا نثق به قال إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب الله أو من قول رسول الله ص و إلا فالذي جاءكم به أولى به.(الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 69 و وسائل الشيعة ؛ ج27 ؛ ص110 والبرهان في تفسير القرآن ؛ ج1 ؛ ص67)

در شرح:

قال: عن اختلاف الحديث. [ص 69 ح 2]

أقول: ليس المراد باختلاف الحديث هاهنا إلااختلافه بحسب السند بشهادة ما وقع من الاستيناف البياني بقوله: يرويه من نثق به في اعتقاده الحق أو في أفعال الجوارح من الورع عن المعاصي، أو الاجتناب عن الكذب.

قال: ومنهم من لانثق. [ص 69 ح 2]

أقول: أيمن رواة الحديث هل يجوز العمل بكل منهما أو فيه ضابط يعلم منه ما يجوز العمل به وما لا يجوز من ذلك.

قال عليه السلام: وإلا فالذي. [ص 69 ح 2]

أقول: أيؤإن لم يجد اوله شاهدا فالذي جاءكم بالشاهدين أولى.(الحاشية على أصول الكافي (علوي عاملي) ؛ ص205-٢٠٦)

(محمد بن يحيى، عن عبد الله محمد، عن علي بن الحكم، عن أبان بن عثمان، عن عبد الله بن أبي يعفور قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام (الظاهر أن فاعل قال في قوله: «قال: و حدثني» أبان بن عثمان وهو يروي هذا الحديث تارة عن عبد الله بن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام و اخرى عن حسين بن أبي العلاء، أنه أي الحسين حضر ابن أبي يعفور في مجلس الصادق عليه السلام و قد سأله ابن أبي يعفور و فاعل «قال» في قوله «قال:سألت» عبد الله بن أبي يعفور) عن اختلاف الحديث (الظاهر أنه سؤال عن الأحاديث المختلفة التي نقلة بعضها ثقات و نقلة بعضها غير ثقات و المقصود طلب ترجيح بعضها على بعض و قوله: «و منهم من ال نثق به و منهم من ال نثق به» لبيان أمر آخر و هو أن بعض الحديث غير ثقة و حاله مكشوف الإشكال فيه لعدم الاعتماد بحديثه (قال: إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب الله أو من قول رسول الله صلى الله عليه و آله (و إلا فالذي جاءكم به أولى به) أي بذلك الحديث و ينبغي أن ال تعتداه إليكم و أن ال تأخذوا به فتيا و حكما و عملا و اللازم عليكم في مثله الارجاء إلى لقاء الإمام عليه السلام كما يستفاد ذلك من أخبار كثيرة، و قيل و الله أعلم: المراد بالشاهد ال دليل الظني الذي يدل على أن مدلوله حكم الله و أن كل ما خالفه وجب تركه و أن كل ما لم يعلم موافقته و ال مخالفته وجب التوقف فيه، و فيه أيضا دلالة على أن الأحاديث المختلفة يجب عرضها على الكتاب و السنة و فيه نظر لأن عدم وجدان الشاهد إلا في الجملة لا يستلزم عدم وجود الشاهد حتى يتحقق المخالفة لجواز أن يكون فيها شاهد لم نعرفه إلا بعد دهر طويل و أزمنة متطاولة و لأن عدم وجدان الشاهد لا يدل على أن الحديث و الأربعة الآتية بعده ليست بحجة و لا يجعل عدم الوجدان كناية عن المخالفة و فيه ما فيه، و اذا خالف ما سبق من أن كتاب الله أصل لكل ما ورد عن الأئمة عليهم السلام كما يستفاد من قولهم: ما لم يوافق كتاب الله فهو زخرف و باطل و ما وافق كتاب الله فهو حجتي و قولهم: ما خالف كتاب الله فليس من حديثنا و نحو ذلك و [5] على أن الأحاديث المختلفة يجب عرضها على الكتاب فيخصص به العام و يقيد به المطلق و يفسر به المجمل و يحكم به على الخبر الواحد من غير حاجة إلى ملاحظة المرجحات المنصوصة و غيرها و إن كان الراوي في أحدها أفقه و أصدق في الحديث و أورع من الآخر و بالجملة فالمرجع في الكل إلى الكتاب و السنة و الأول أن يحمل السؤال على الاحتمال الأخير رفعا للتنافي بينه و بين ما سبق.(شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) ؛ ج2 ؛ ص٤٢٠-418)

الحديث الثاني: مجهول.

قوله و حدثني حسين بن أبي العلاء: هذا الكلام يحتمل وجهين:" الأول" أن يكون كلام علي بن الحكم سمع الذي المجلس في يعفور أبي بن الحسين حضر بأن العلاء أبي بن حسين أنه العلاء أبي بن حسين بن حدثني يقول "الثاني" أن يكون كلام أبان، بأن أبان بن عثمان أنه حدث الحسين أن يكون بأن صرح ثم الحديث هذا بعد الكلام هذا أبان من سمعه الذي المجلس في حاضرا كان أنه الحسين بن أبي يعفور عن عليه السلام الثالث: أن يكون أيضا من كلام أبان و حدث الحسين أن سؤال ابن أبي يعفور عنه عليه السلام، و كان السائل غيره، و لعل الأوسط أظهر.

قوله و منهم من ال نثق به: ظاهره جواز العمل بخبر من ال يوثق به، إذا كان له شاهد من الكتاب، و يحتمل أن يكون المراد أنه يرد علينا الخبر من جهة من نثق به و من جهة من ال نثق به، فأما الثاني فلا شك علينا الأمر فيه لأنا ال نعمل به، و أما الأول فكيف نصنع فيه؟ أو المعنى: اذا وقع الاختلاف و التعارض في مضمون حديث بسبب اختلاف نقل الرواي، بأن ينقله أحد الرواية بنحو و آخر بنحو آخر، و يكون عدلين و يكون من جملة رواة أحد الطرفين غير الثقة أيضا أ يصلح اذا الترجيح أحد الطرفين؟ فأجاب عليه السلام بأن اذا ال يصلح للترجيح، بل الترجيح بموافقة الكتاب و السنة المتواترة و هما بعيدان.(مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ؛ ج1 ؛ ص228)

(1). قوله: «يروي عنه من نثق به ...» هذا الكلام يحتمل وجهين:

أحدهما: السؤال عن الاختلاف الواقع في الحديث برواية الموثقين للحديثين فيشكل الأمر للثقة بالرواة و حصول الظن بثبوتهما و يكون قوله و منهم من ال نثق به إشارة الى أن من الأحاديث المختلفة ما يرويه من ال نثق به منهم أي من المحدثين و ال يشكل حينئذ لعدم الوثوق بالرواية.

و ثانيهما: السؤال عن اختلاف الحديث برواية من نثق به أي أصحابنا الإماميه المعدلين و برواية من ال نثق به منهم أي من العامة الذين هم عندنا غير موثوق بهم و يكون السؤال عن اختلاف الحديث مطلقا سواء كان في أحاديثنا أو أحاديث العامة و قوله (عليه السلام) في الجواب «إذا ورد عليكم حديث فوجدتم له شاهدا من كتاب الله أو من قول رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم)» أي فاقبلوه و الجزاء محذوف «و إلا» أي و إن لم تجدوا له شاهدا من الكتاب أو السنة الثابتة منه «فلا تقبلوا» من الذي جاءكم به و ردوه عليه فإنه أولى برواياته و أن يكون عنده ال يتجاوزه. رفيع- (رحمه الله).

كأن الراوي ذكر من ال يثق به استطرادا و تهيئة و اشكاله في اختلاف من يثق به نظير أن يقول أحدنا جاءني جماعة من الفقراء و الأغنياء يسألون لقمة من الطعام و الاستعجاب من سؤال الأغنياء فقط و هذا وه الاحتمال الأول، و الثاني بعيد و قال المجلسي رحمه الله ظاهره جواز العمل بخبر من ال يوثق به إذا كان له شاهد من الكتاب.

أقول: و هذا مما ال ريب فيه بل يدل الحديث على عدم حجية الخبر الواحد مطلقا و لو كان راويه ثقة و العبرة بالكتاب الإلهي و السنة الثابتة أي المتواترة أو المقترنة بالقرائن التي توجب اليقين و ليس المراد عرض الحديث على السنة المنقولة بالخبر الواحد فانها مثله في الوضوح و الخفاء و احتمال الخطأ و الصواب.(الوافي-تعليقه مرحوم شعراني ؛ ج1 ؛ ص296)

[6] درس خارج فقه، مبحث رؤيت هلال، تاريخ ۲۰ / ۱۲/ ۱۴۰۱

[7] تقرير جلسه تفسير سوره مباركه ق، تاريخ 8/2/92

[8] هنگامي كه هارون‌الرشيد خليفه‌ي دولت عباسي بود وزير كارآمد و با ذكاوتي به نام جعفر برمكي داشت، كه خيلي مورد توجه و علاقه هارون الرشيد بود.

يك روز هارون الرشيد با جعفر برمكي در حال قدم زدن در يكي از باغهاي قصر بودند، جعفر در مورد اوضاع كشور، و تصميماتي كه خليفه در آينده بايد مي‌گرفت براي‌ش توضيح مي‌داد، همين‌طور كه راه مي‌رفتند چشم هارون الرشيد به درخت سيب سرخي افتاد كه سيبهاي سرخ و درشتي داشت. هارون الرشيد هر چقدر دستش را بلند كرد به سيبها نرسيد. جعفر برمكي هم هرچه تلاش كرد، دستش به سيبها نرسيد. هارون الرشيد كه خود خيلي چاق بود از درخت نمي‌توانست بالا برود، به درخت تكيه داد، دستهايش را قلاب كرد و از جعفر برمكي خواست پايش را در دستهاي قلاب شده خليفه بگذارد و سيبها را بچيند، ولي باز دست جعفر برمكي به سيبها نرسيد. هارون الرشيد در همان حال گفت: بيا پاهايت را روي شانه‌هاي من بگذار و بالاتر برو آن وقت مي‌تواني به راحتي سيب بچيني، باز هم دست جعفر برمكي به سيبها نرسيد. درنهايت هارون الرشيد گفت: يكي پايت را روي سر من بگذار و سيبها را بچين. با اين كار دست جعفر برمكي به سيب رسيد و توانست چند سيب بچيند.

باغبان پير قصر از اقوام جعفر برمكي بود، از دور صحنه را مي‌ديد و هر لحظه بيشتر تعجب مي‌كرد. هارون الرشيد مستبد و خودخواه به جعفر برمكي اجازه داده روي سرش بايستد. باغبان كه پير و دنيا ديده بود با ديدن اين صحنه بر خود لرزيد و به فكر آينده‌ي خود فرو رفت.

در دوره‌ای كه هركس سعی می‌كرد به نحوی خود را به خاندان جعفر برمكی وزیر كاردان هارون الرشید نزدیك كند. و از امكانات و تسهیلات همنشینی جعفر برمكی با خلیفه استفاده كند. مرد باغبان پیش منشی دربار رفت و چون خودش سواد نداشت از او خواست روی صفحه‌ای برایش بنویسد كه او باغبان ساده‌ای است و هیچ نسبتی با جعفر برمكی ندارد. منشی با ابا‌واری نامه را نوشت و به دست باغبان داد.

فردای آن روز هارون الرشید به تنهایی در باغ در حال قدم زدن بود. باغبان خود را به هارون الرشید رساند تعظیم كرد و نامه را به خلیفه تحویل داد و از او خواست با دست خط خود آن را تأیید و امضا كنند. هارون الرشید نامه را خواند. برآشفت و گفت: ای پیرمرد مگر دیوانه‌ای؟ امروز مردم با انتساب به نوكری این خاندان چه افتخاری را نصیب خود می‌كنند و تو می‌خواهی خلاف این را امضاء كنم ولی وقتی اصرار مرد باغبان را دید، كنار نامه متنی نوشت و امضا كرد و به او داد. مدتی گذشت و در اثر كارشكنی بیوقفه اطرافیان هارون الرشید، در مورد خدمات جعفر برمكی كم كم اختلافات بین این دو نفر بالا گرفت. تا جایی كه هارون الرشید دستور به كشتن تمامی افراد خاندان برامكه داد.

نمایندگان خلیفه در شهر می‌گشتند و هركجا یك نفر از این خاندان را پیدا می‌كردند، بی‌هیچ توضیحی سر از بدنش جدا می‌كردند. تا این‌كه به این باغبان رسیدند همین كه خواستند او را بكشند حكم خلیفه با دست خط امضاء خودش را نشان داد كه او را از خاندان برمكیان ندانسته.

بعد از قتل تمام افراد خاندان برمكی نمایندگان خلیفه به او گزارش دادند كه همه‌ی برمكیان را از بین برده‌ایم به جز باغبان دربار كه نامه‌ای به دست خط و مهر شما داشته. هارون الرشید خواست تا او را بیاورند. باغبان وارد شد و تعظیم كرد. هارون الرشید كه خودش به یاد آورد آن روز به این كار باغبان كلی خندیده بود، از او پرسید: تو از كجا می‌دانستی خاندان برمكی از بین خواهند رفت كه از من دست خط گرفتی.

باغبان پاسخ داد: آن روز كه جعفر برمكی از شانه‌های شما بالا رفت و روی سر شما ایستاد تا سیب بچیند. من فهمیدم كه روزگار ذلّت و خواری خاندان برمكی نزدیك است. هارون الرشید پرسید تو از كجا می دانستی؟ باغبان پاسخ داد، پیشرفت‌های غیرمنتظره دنیا، مانند فوّاره‌ای است كه چون خیلی بلند شده، خواهی نخواهی سرنگون می‌شود. آن روز كه جعفر برمكی پا بر شانه و سر شما گذاشت تا سیب بچیند من فهمیدم كه جاه و جلال برمكیان بالا گرفته پس روزگار افول و ریزش این جایگاه نزدیك است.

منبع مقاله :رشمه، الهه، (1392)، ضرب المثل و داستانهایشان (معنی ضرب المثل و ریشه‌های آن)، تهران: انتشارات سما، چاپ اول(سایت راسخون)

[9]جلسه درس خارج فقه، بحث الفقیه، تاریخ ۱۹/ ۱۰/ ۱۳۹۰

[10] درس خارج فقه ، مبحث لباس مشکوک، تاریخ ۲۹/ ۸/ ۱۳۹۷

[11] مقصود، همایش واکاوی اصالت میراث حدیثی شیعه است که در تاریخ ۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۷ در قم برگزار شد: در پایان مراسم با حضور مؤلف کتاب «اعتبار سنجی احادیث شیعه» جناب استاد سید علیرضا حسینی شیرازی و تشریف فرمایی آیات و حجج اسلام شیخ حسن صافی، سید محمد یثربی، شیخ محسن فقیهی، سید محمد غروی، سید جواد شهرستانی، شیخ علی کورانی، شیخ احمد احمدی و سید مصطفی میرلوحی و همچنین مدیر عامل مؤسسه امام هادی علیه السلام جناب علیرضا مهدوی شاهرودی از این اثر فاخر رونمایی شد.

[12] کتاب اعتبارسنجی میراث حدیثی شیعه

اهم مطالب و مسائلی که در این کتاب به آنها پرداخته شده عبارت اند از: تبیین جایگاه حدیث و اصالت آن در کنار قرآن کریم، منبع شناسی علم رجال شیعه، بازخوانی مفاهیم کلیدی علم رجال چون وثاقت، ضعف، غلو و عوامل و زمینه های پدید آمدن هر یک از آنها، توجه به نقش محوری تألیفات حدیثی و تفکیک میان نقش تبعی و استقلالی راویان، توجه به پدیده استثنا در روایت کتب حدیثی و نتایج آن و....

پیام اصلی این کتاب بازشناسی پایه ها و مؤلفه های مبنای اعتبارسنجی «قرینه محور» در برابر مبنای اعتبارسنجی «راوی محور» کنونی است.

مسئله نقد محتوایی روایات راویان در عصر متقدمان و اثر این پدیده بر ارزیابی روات و نیز دریافت ارتباط این مسئله با چگونگی شکل گیری مفهوم وثاقت و ضعف، به ویژه ضعف ناشی از نسبت غلو نزد رجالیان، از جمله مباحث مهمی است که نشان از اصالت روش اعتبارسنجی «قرینه محور» دارد.

همچنین تشکیل منظومه های حدیثی که یکدیگر را تأیید و تقویت می کنند و توجه به میراث حدیثی قابل تأییدی که از برخی راویان متهم و تضعیف شده در کتابهای معتبر حدیثی امامیه باقی مانده، از دیگر روشهای اعتبارسنجی قرینه محور است که تفصیل آنها در کتاب آمده است.

تلاش هایی از این نوع با هدف تبیین نحوه مواجهه درست و روا با میراث حدیثی امامیه، اهمیت مضاعفی در عرصه پژوهش دارد؛ چرا که آثار و ثمرات خود را در نوع و نحوه تعامل معرفتی و اعتقادی شیعه با حدیث، به خصوص در عصر پرسشگر کنونی، آشکار می سازد.

کتاب دارای چهاربخش و سه ضمیمه است:

بخش نخست، نگاهی به چالش های فراروی حدیث در دوران معاصر دارد.

دومین بخش، نگاهی گذرا به کهن ترین نگاشته های اعتبارسنجی می اندازد تا در پرتو آن، نمایی واقع بینانه از آگاهاندنی های موجود در این مجموعه و چگونگی کاربست آنها به دست دهد.

بخش سوم، با نگاهی به بنیادی ترین زیرساخت رویکرد به حدیث و در نظر داشتن فراز و فرودهای رخ نموده در بستر جامعه پس از پیامبر ، در پی ریشه یابی تاریخی چرایی شکل گیری گونه ی داوری دانشیان دانش رجال و اعتبارسنجی شیعه، یعنی داوری کردن راویان صاحب اثر، است.

و چهارمین بخش، به بازخوانی واقعیت های موجود در فرایند اعتبارسنجی احادیث شیعه از عصر حضور تا زمان پیدایش کهن ترین نگاشته های رجالی و اعتبارسنجی شیعی می پردازد.

از همین رو، نویسنده، بخش های چهارگانه را چنین نام گذارده است:

بخش یکم: حدیث و چالش های فراروی در دوران معاصر؛

بخش دوم: نگاشته های کهن اعتبارسنجی و رجالی شیعی؛

بخش سوم: دانشیان رجال و داوری راویان صاحب اثر؛

بخش چهارم: واقعیتهای حاکم بر فرایند اعتبارسنجی حدیث از عصر حضور تا زمان پیدایش نگاشته های اعتبارسنجی.

در خور یادکرد است که سه بخش نخستین، به مثابه پیش زمینه ورود به بخش چهارم اند؛ از این رو بخش چهارم، فربه تر از سه بخش پیشین است.

بخش ضمیمه ها، سه گفتار را در خود جای داده است:

در گفتار نخست با نگاهی تاریخی، نادرست بودن گزارش برساختن احادیثی بسیار و در آمیختن آن با احادیث شیعی نمایانده شده است.

نویسنده، دومین گفتار را که در اصل، پایه سازی یکی از بنیادی ترین فرازهای این نگاشته، یعنی «چیستی مفهوم ضعف»، است، به واپذیری بودن آموزه های امامتی روایت شده سه نفر از راویان ضعیف کتاب الکافی، اختصاص داده است.

و در گفتار سوم، پدیده اختلاف دیدگاه دانشیان رجال درباره یک راوی یا «تعارض جرح و تعدیل» یا اگر خواسته باشیم دقیق تر سخن کنیم، «تعارض توثیق و تضعیف» و چگونگی روبه رو شدن با آن بر پایه یافته های نوین را بر نمایانده است.

سزاوار است در این فراز به دو نکته توجه دهیم: نخست تعریف این نگاشته از اعتبارسنجی حدیث و دیگری اشاره ای گذرا به چگونگی رویکرد این پژوهش به تعاریف متداول در سخنان و نگاشته های حدیث پژوهان.

این نگاشته، اعتبارسنجی حدیث را چنین می شناساند: «پیمودن فرایندی که پیامد آن، پذیرش درون مایه های راه یافته به احادیث به عنوان آموزه های دینی، یا تردید در پذیرش آنها، و یا حکم به نادرست بودن یا برساخته بودن آنهاست.»

به دلیل کوشش در به دست آوردن و به دست دادن نگاهی تاریخی به فرایند اعتبارسنجی احادیث، مؤلف بر آن بوده که در سراسر نوشتار، از فرو افتادن در گرداب تعریفها و گفت و شنودهای پردامنه پیرامون آن، خودداری کند.

شاید بتوان گفت یکی از ویژگیهای این پژوهش، تکیه بر داده های راه یافته به کهن ترین نگاشته های اعتبارسنجی و نگاشته های حدیثی شیعه و فراز آوردن نمونه هایی است که در تحلیل پیشینه حدیث شیعه و شناخت فرایند اعتبارسنجی آن، بهترین یاور حدیث پژوهان است. از همین روست که در جای جای آن، شاهد حضور چشمگیر متن احادیث، گزارش های نگاشته های اعتبارسنجی و داوری های دانشیان رجال هستیم.

امید آنکه این پژوهش، گامی هرچند کوتاه باشد در بازنگری به احادیث شیعه و زدودن پیرایه ها و ابهاماتی که در گذر زمان بر چهره تابناک آن نشسته است.(سایت طرائف)

[13] جلسه درس فقه الحقوق، تاریخ ۷/ ۱۲/ ۱۳۹۷

[14] تقریر جلسه تفسیر سوره مبارکه ق، تاریخ 18/2/92

بازبینی #2
ایجاد شده 11 سپتامبر 2025 11:33:57 توسط ... .

به روزرسانی شده 11 سپتامبر 2025 11:39:21 توسط ... .